

الثالث: الغاية أو الهدف من التطور

سوم: غايت يا هدف تكامل

قبل أن نبدأ البحث في هذا الموضوع لنتعرف على الهدف ولو بضرب مثال: فلو أننا جلبنا خشباً وأدوات نجارة لنصنع كرسيًا فإنَّ غايتنا هي صنع الكرسي أما الهدف أو الغرض من صناعة الكرسي فهو الجلوس عليه، وهكذا بالنسبة للعين في التطور فإنَّ المواد والقوانين غايتها صناعة العين أما الهدف من العين فهو الرؤية، والحقيقة أنَّ د. دوكنز ومن يقولون إنَّ التطور غير هادف لا يتكلمون عن الهدف أو الغرض من التطور بل يتكلمون عن العلة الغائية أو الغاية التي يحققها التطور ويسمونها هدفاً أو غرضاً للتطور فلا بد من الالتفات إلى أن ما نسميه غاية في بعض الأحيان فهو يسمى في النصوص المنقولة من كتب د. دوكنز هدفاً، ولا إشكال أن تسمى الغاية هدفاً باعتبار أنَّ التطور أيضاً يهدف الوصول لها، وبالنسبة للحياة الأرضية - كما سنثبت - فإنَّ المواد والقوانين غايتها صناعة الكائن الحي المدرك القادر على إعمار الأرض، أما الهدف الحقيقي أو الغرض فهو التواصل مع الغيب والعبادة، وفي موضوع التطور فإنَّ إثبات الغاية كافٍ ونحن إذا أثبتنا الغاية فسيثبت الهدف تبعاً لذلك لأنَّ إثبات الغاية يعني إثبات وجود إله وبالتالي يثبت ما جاء منه في إثبات الهدف.

پیش از شروع بحث در این باب، باید از چند و چون هدف اطلاع پیدا کنیم، هرچند با یک مثال: اگر ما یک قطعه چوب و ابزار نجاری در دست داشته باشیم و بخواهیم صندلی درست کنیم، غایت ما ساخت صندلی است ولی هدف یا غرض از ساختن صندلی، نشستن بر روی آن است. در مورد تکامل

چشم نیز چنین است. غایتِ مواد و قوانین، ساختنِ چشم است اما هدف از چشم، دیدن می‌باشد. در حقیقت دکتر داوکینز و کسانی که می‌گویند تکامل بی‌هدف است، در مورد هدف یا غرض تکامل سخنی نمی‌گویند بلکه آنها از علت غایی یا غایتی که تکامل به بار می‌آورد، سخن می‌رانند و همان را هدف یا غرض تکامل لقب می‌دهند. توجه به این نکته ضروری است که آنچه ما برخی مواقع غایت می‌نامیم، در متونی که از کتاب‌های دکتر داوکینز نقل شده، هدف نام گرفته است. اگر غایت را هدف بنامیم، مشکلی پیش نمی‌آید؛ زیرا تکامل نیز به دنبال دست یافتن به آن هدف است. در مورد زندگی زمینی همان طور که بعداً به اثبات خواهیم رسانید، غایت مواد و قوانین، ساخت موجودی زنده، آگاه و قادر بر آبادانی زمین است؛ اما هدف حقیقی یا غرض، ارتباط دائمی وی با غیب و عبادت کردن است. در موضوع تکامل، اثبات غایت کافی است و ما اگر غایت را اثبات نمودیم، به دنبال آن هدف نیز اثبات خواهد شد، زیرا اثبات غایت به معنای اثبات وجود خدا است و در نتیجه آنچه در اثبات هدف می‌آید، نیز اثبات می‌گردد.

نحن يمكننا أن نعرف أن عملاً محددًا يريد الوصول أو يُراد منه الوصول إلى غاية ما أو هادف من خلال أمور منها: الخريطة التي بدأ بها وطريقة عملها حيث إذا عرفنا أنها خريطة مقننة وتعمل بقانون ولا عشوائية يثبت أنها تهدف الوصول إلى غاية معينة، ويمكن التعرف على أن عملاً ما له غاية يريد تحقيقها من خلال رؤيتنا نتائجه وحصيلته الوسطية والنهائية المتوقعة وهل هي غاية لذلك العمل منذ بدايته يطلب ويهدف الوصول إليها أم أنها مجرد نتيجة عبثية طارئة وغير مقصودة وبالتالي تؤشر أن العمل عبثي وغير قانوني.....

ما می‌توانیم با بررسی مواردی بفهمیم که یک عمل معین به غایت مطلوبش یا غایت یا هدفی که از آن انتظار می‌رود دست می‌یابد؛ از جمله: نقشه‌ای که آن را بنیان می‌نهد و شیوه عملش را مشخص می‌سازد؛ زیرا اگر دریافتیم که نقشه‌ای قانونمند است، طبق ضابطه عمل می‌کند و بی‌برنامه نیست، ثابت می‌شود که در پی دستیابی به غایتی مشخص است. همچنین ما با مشاهده نتایج و دست آورده‌های میانی و نهایی مورد انتظار می‌توانیم دریابیم که فرآیند، در صدد رسیدن به غایتی است و می‌خواهد به آن دست یابد. ضمناً کشف این موضوع نیز امکان‌پذیر خواهد شد که آیا غایت مزبور آن عمل، از همان ابتدا مدّ نظرش بوده و قصد رسیدن به آن را داشته است یا اینکه غایتش فقط دست آوردی باطل، ناگهانی و ناخواسته است که در نتیجه بر بیهوده و بی‌ضابطه بودن عمل حکایت دارد. ...
